

عبقری نابغه

(ژنی)

فرزندان فوق‌العاده طبیعت را اروپائیان (ژنی) می‌نامند و عرب (عبقریه) می‌خواند در زبان فارسی نویسندگان کنونی ما هم آنانرا (ژنی) نام می‌برند ولی انسب آن است که اگر لفظ فارسی یافت نشود ما هم عبقری را اختیار کنیم زیرا شایسته زبان فارسی است که در مواقع احتیاج بازم از عرب لغت بگیرد نه از اروپائی
مجله شریفه (المقنطف) در شماره سوم از سال شصتم مقاله تحت عنوان (کلام فی العبقریه) مینگارد که برای شناختن هویت عبقری مطالعه آن لازم است و بهمین سبب ما پس از ترجمه ذیلا بطبع آن پرداختیم .

(کلام در عبقریه و حقیقت او)

عبقری که فرانسویها (ژنی) و انگلیسیها (ژینیس) می‌گویند و مدتهاست عقول بشریه را بحیرت دچار ساخته و فلاسفه و ارباب تحقیق در این حکمت و صنع خداوند که گاهی یکنفر را با مواهب خارق‌العاده برمی‌انگیزد تا بشمشیر جهان را تسخیر و دگرگون کند یا با قلم و فکر عالم را متزلزل سازد مسائل بسیاری را ایراد و تحقیق کرده اند .

مدهای مدید است که عامه خلق و هم علمای عالم از درك حقیقت این آیت باهره فرو مانده و دراین مسئله بحث میکنند که آیا حقیقت عقول بشریه چیست ؟ و چرا افراد کمی از آنان گاهی چنان

در آدمیت چندان ترقی می کنند که بخدائی نزدیک میشوند و يك نفر بکدام قوه فائمه زمام جمع کثیر بلکه عالم را در دست می گیرد و نور قدرت و عظمت او همه جا را روشن ساخته بمروور ودهور ایام از تابش نمی افتد .

در هر صنف از اصناف بشر علما و فلاسفه چندی پیدا شده که در مقام شماره عبقری های زمان خود و پیشینه برآمده اند از قبیل « مجورولوموگردانو » که مینویسد از اول خلقت تا آخر قرن شانزدهم در عالم دوازده (عبقری) بیشتر پیدا نشده در این زمان نیز یکی از مجلات اروپائی تعداد بزرگترین عبقری ها را از قارئین خود سؤال نموده و جواب دهندگان هر يك عدد معینی را جواب داده اند

نویسندگان و حکما در شناختن و حقیقت (عبقری) کتب بسیار تألیف کرده اند و همین کارو تألیف پر حیرت و شکفت آنها پیرامون این مظاهر خارق العاده طبیعت دلالت میکند زیرا تعداد عبقری ها و تعیین حد قدرت آنان از فرط کثرت و عظمت ممکن نیست و عبقری منحصر بیک طایفه یا يك مملکت یا يك طبقه نبوده و ممکن است در همه جا وجود پیدا کند .

عبقری را يك قوه باطنی و طبیعی همواره بسمت ترقی و سعادت و وصول بمقصد صوق میدهد بدون اینکه خودش از آن قوه آگاه باشد . در حقیقت عبقری يك آلت میکانیک است که او را قوه پنهانی در راه سیر خویش حرکت میدهد

این قوه پنهانی آتش مقدسی است که عبقری پس از فتح و ظفر بآن پی میبرد و آتش پاکتی است که آرزوهای بشری و درد ها و مشقت ها قادر نیستند تا اشتعال وی را فرو نشانده و خاموش کنند بعضی از نویسندگان عبقری را بنا به مخلوط کرده و تقوانسته اند میان این دو معنی فرق بگذارند در صورتیکه فرق بسیار است (نبوغ) بمعنی خروج و ظهور و خوبی در تکمیل علم و صنعت است و نابغه مرد عظیم الشان است و (کلمه نابغه) آن کلمه است که در فصاحت ظهور داشته باشد و این معانی هیچکدام بر عبقری صادق نمیآید نهایت سخن آنست که بگوئیم نبوغ در لغت عرب مقابل است با کلمه (تاینت) یعنی حصول ملکه خاصه با موهبت مخصوصه در امری از امور

اما عبقریه منصوب است به بقر و بقر اسم مکانی است که بکمان عرب جن در آن بسیار است و در همین معنی (البیدشاعر) گوید (کهول و شبان که جنه بقر) و انگاه عرب هر کس را در عقل و علم و صنعت و قوت فوق العاده میدید عبقری می خواند و عبقری کامل در هر چیز و بزرگ و کسی که فوق او چیزی نباشد و قوی و شدید را گویند و ظلم عبقری ظلمی است که از حد طاقت مظلوم زیاد تر باشد

کلمه (جنی یا ژنی) که فرانسوی ها بر این معنی اطلاق میکنند نیز مأخوذ از لغت عرب است یعنی آنکسی که کارهای او فوق قوه بشریت و منسوب است به جن .

اما ما مشرقیان عموماً و مصریان خصوصاً بیشتر از سایر

ملک مقام عقب‌ری را نشناخته ایم زیرا مشرق زمین هنوز از مردان بزرگ قدرشناس نیست و بواسطه صوفی‌منشی که از دیر زمانی در طبیعت مشرقیان رسوخ یافته در کارهای فوق‌العاده و مردان خارق‌العاده بحث و فحص نکرده بلکه کارهای آنانرا یا بجنون یا به الهام یا بولایات مطلقه نسبت می‌دهند و هنوز بقلب ما خطور نکرده است که این مظاهر اتم و اقوای عقول انسانی را ممکن است از راه علوم حقه و نایبه تعلیل و تفسیر نمود و خرافات و اوهام صوفیه را نسبت بآنان باید دور انداخت.

میتوان گفت جهل پیشوایان لغت باعث این اشتباه شده است که نایبه بجای عقب‌ری نشسته یا برعکس. چنانکه هزار و سیصدسال قبل از این در حدیث شریفی حضرت علی علیه السلام به عقب‌ری موصوف گردیده و این توصیف بموقع است. ولی بسیاری از علما و ادبای عرب را دیدهایم که عقب‌ری موصوف داشته اند در صورتیکه باید نایبه موصوف باشند.

باری عقب‌ری را در کتب علماء بصور مختلفه تعریف کرده‌اند و ما بعد از شرح و تفسیر عقب‌ری کلمات علماء را هم عنقریب بیان خواهیم کرد. وقارئین عظام خواهند دانست که عبارات در تعریف عقب‌ریه مختلف است ولی مصداق یکیست (عبارت‌ناشتی و حسنک واحد)

این مسئله اجماعی اعراب بوده که هر انسانی بمقام ورتبه‌اعلی رسید از حیث فکر و تدبیر یا شعر و ادب یا جنگ و سیاست و صنعت ناچار علاقه با جن دارد و بدین سبب از مرتبه بشری گذشته

فوق بشریت و تحت الوهیت جای میگیرد. این فکرت در خصوص عبقری پیش عرب آشکارا تر از سایر ملل است و عقیده داشته اند که هر شاعر عبقری را شیطانی و جنی هست که شعر باو تلقین میکنند چنانکه یکی از شعرای عرب گوید .

انی و ان کنت صغیر السن و کانت فی العین بنوعنی
فان شیطانی امیر الجن یذهب بی فی الشعر کل فن

ترجمه منظوم

من گرچه خورد سالم و کوچک پیش چشم
افزون ترم بشعر ز هر سالخورده پیر
شیطان من امیر بود بر گروه جن
زان آورد برای من اشعار بی نظیر
حسان ابن ثابت گوید

ولی صاحب من الشیطان فطوراً اقوال و طوراً هوه

ترجمه منظوم

از شیاطین مصاحبی است مرا گاه من گاه اوست شعر سرا
ابونجم گوید

انی وکل شاعر من البشر شیطانہ انی و شیطانی ذکر

ترجمه منظوم

شاعران را شعر آموز است اگر شیطان زن
مرد میدان سخن سنجی بود شیطان من
و چون در میان عرب شایع است اطلاق عبقریه بر شعرا از

این سبب علاقه جن را بانسان انحصار بموهبت شعر داده اند و گرنه عبقریه منحصر بشعرا نیست و ممکن است جنکجو و صاحب صنعت حتی جولاه هم عبقری باشد هرگاه در هنرهای خریش خارق العاده گردد .

درجات آفرینش

نوع بشر در مراتب نفسانیه و مدارج عقلیه متفاوت خلقت شده و فضیلت آدمی بفضائل نفسانی است نه بدرجات و مقامای مادی از قبیل دولت و ثروت و خانوادگی تن آدمی شریف است بجان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت فضایل مادی تابع فضایل معنوی و نفسانی هستند و عبقریه اسم است بر آن درجات نفسانی و پائین تر از عبقری نبوغ و نابغه و پائین تر از نابغه آراستگی بفضائل و مواهب عقلیه است از راه کسب و اختیار پس عبقریت صنعت طبیعت است در انسان و عبقری علی رغم اراده خود و بحکم طبیعت عبقری است بدون هیچ صنعت و ساختگی اما نابغه بواسطه عمل و سعی باختیار خویش نابغه میشود اگر چه استعداد طبیعی هم داشته باشد ولی دخالت سعی و عمل شرط است .

مثلا اگر يك موسیقی نابغ یا يك شاعر نابغ یافت شود همانا زحمتهای شبانه روزی وامتداد تحصیل در سالها و ماهها او را باین

مقام بلند رسانیده است

اما موسیقی عبقری یا شاعر عبقری که طبیعت این مقام را در نهاد او ودیعه گذاشته است با ناخ تفاوت زیاد دارد تأثیرات شاعر و موسیقی عبقری در نفوس کاریست روحانی و توصیف آن تأثیر که طرب است یا تحمس از قوه بیان خارج است و هرگز ناخ نمیتواند با هزار کوشش بمرتبۀ عبقری برسد زیرا این مقام کسی نیست

خواجه فرماید

می خور که عاشقی نه بکسب است و اختیار

وین موهبت رسید ز دیوان فطرتم

البته شنیده اید حکایت عبقریهای بزرگ که شرایع و سنن یا

حکمت و سخن از آنان تا قیامت پایدار و بر قرار است مانند -قراط و ارسطو و افلاطون

آنچه گفتیم اندک فرقی بود بین عبقری و نابغه و برای مزید

توضیح بمثال میکوثیم: (کنت اوکست) عبقری بوده ولی (سپنسر)

نابغه است زیرا اولی اساس فلسفه تازه گوئی را وضع و اختراع کرده و او است که علوم و معارف بشری را مدون نموده از

مجموع آنها (علم العالم) که عبارت است از فلسفه حسیه و وضعیه ایجاد و تکوین ساخت

اما (سپنسر) همان روش و شیوه (اوکوست) را تعقیب و

پیروی کرد جز اینکه مشکلات فلسفه را حل نمود و مبادی حکمت

را بطوری که فلسفه عالم باشد آشکار نمود و با اینحال ممکن است

که سپس را هم يك عبقری حد وسط محسوب داریم .
 شیخ‌الرئیس ابوعلی سینای همدانی عبقری است ولی او
 رشد نایفه است زیرا زندگانی ابوعلی سینا و حالات او و احاطه و
 وسعت علم او و سرعت جمع‌آوری او و معارف و انواع مواهب
 ذاتی و مجموع آنچه را که او مبداء و منشأ وده از برای او يك
 تشخیص و استقلال و ریاستی ایجاد میکنند .

اما ابن رشد با اینکه جهان او را میشناسد و قدردانی میکند
 و در شرح و بیان فلسفه ارسطو تفوق بر همه کس دارد نیست مگر
 از اعیان و بزرگان حکمت نه از رؤسای آن

« ناپلئون بوناپارت » عبقری است ولی سرداران او از قبیل
 « هوسن » و « کلیر » و « نای » نوابخ هستند .

« ژان ژاک روسو » عبقری است ولی « وولتر » نایفه است
 « گمتیا » عبقری است اما ولدك « روسو » نایفه است .

« واشنگتن » ناحی آمریکا عبقری است اما ابراهیم لنکن نایفه است
 عمر این خطاب عبقری است ولی ابوبکر نایفه است

این امثال قلیله را برای آن ذکر نمودیم تا بتوان بآنها
 استفهاد گردد .

انواع عبقریه

عبقریه انواع و اقسام دارد از این جمله است عبقری قولی
 و عبقری فعلی و از توابع این نوع دوم است عبقری فنی و صنعتی
 و عبقری اخلاقی .

عبقری (قولی) . آن است که علاقه و بستگی بمواهب سخن داشته باشد و آن عبارت است از صناعات سه گانه - خطابه - شعر - کتبات . و عبقری فعلی مخصوص و منحصر است در کسیکه مصدر کار های بزرگ باشد و میدان نمایش عبقری فعلی چند چیز است (اول) علم . و در این میدان (داروین) و امثال او یکه سوارانند (دوم) اکتشاف و در این پهنه مانند (کپلس) و (پیری) میدان دارانند (سوم) جنگ و در این عرصه اسکندر مقدونی پهلوان است (چهارم) سیات ملل و در این وادی پطر کبیر یکه تاز است و محمد علی پاشای مصری هم . عبقری فنی شامل میشود خداوندان صنایع مستظرفه را از قبیل نقاشی و حجاری و موسیقی و معماری و تمثیل (مجسمه سازی) و بزرگترین عبقری های این طبقه (ایورناردو دافنشی) است که نقاشی (جو کویدا) و مجسمه (سفورزا) و تشیید قصور میلان یادگارهای او است و اوست که در مقاصد دور از فکر بشری بافتان و محکمی دست اندازی میکرد و اول کسی است که نخستین آلت طیران در هوا را اختراع نمود و در هر فنی اختراعی دارد .

اما عبقری خلقی و ذاتی آن کسی است که طبیعت صفات حسنه و خوی آدمیت را در او ودیعه گذاشته و بهمین سبب باعلی مقام و مرتبه مجد و بزرگواری رسیده و در انجمن آدمیت کرسی و صدر را اشغال نموده است .

(حاتم طائی) در دهش و (سموئل) در وفای به وعده

و (فرنگکن) آمریکائی در اخلاق و ایوب پیغمبر در صبر
عبقری هستند.

بعضی از طرفه سرایان و متجددین در فکر و نظر بزرگان
سرمایه داران آمریکا را در جمع مال عبقری محسوب داشته اند
بگمان اینکه چنین ثروت بزرگی را اندوختن صفات عالیه لازم
دارد از قبیل اقتصاد و معاش و بردباری در کارها و دریافت و
غنیمت فرصت و گزاف کاری در خرید و فروش ولی ما از سرمایه
داران تنها يك نفر را عبقری می‌شماریم و آن (اندرائوس کارنجی)
است زیرا این مرد بزرگ در همین زمان نزدیک ما تمام سرمایه
و ثروت خود را در میان ملل و شهرهای عالم برای مصارف
خیریه تقسیم نمود و عبقری کسی است که فرزندان آدم از او
متمتع و برخوردار باشند خواه از علم و صنعت باشد یا از مال.
ولی سرمایه داران دیگر که اموال را جمع کرده و اتفاق نمیکنند
عبقری محسوب هستند زیرا زبان و زحمت آنها تمام عائله بعقریت
را فرا میگیرد و منافع سرمایه منحصر است بخودشان

(پیدا شدن عبقری)

ظهور عبقری مختص بیک قوم یا يك صنف یا يك خانواده
یا يك جنس نیست بلکه در جمیع آنها گاهی ظهور و بروز می
کند و در طوایف مختلفه یادگارهای پایدار از او باقی میماند،
گاهی میشود که دريك ملت يك عبقری یا چند عبقری ظهور
میکنند و پس از آن گوئی یکمرتبه مادر دهر عقیم مانده و نظیر

آنها را در تمام عالم بوجود نمیآورد چنانکه سقراط و افلاطون و ارسطو و امثال آنان در یونان پیدا شدند و هنوز نظیر آنها در عالم پیدا نشده ارسطو معروف است معلم اول و صاحب عقل اول امروزه هر چند حکمای دنیای نو گمان میکنند که بنیان فلسفه او را خراب کرده اند ولی تمام فلاسفه از سرچشمه حکمت او آب میآشامند. و در عین حال که حکمت یونان را مدعی بطلان هستند شرافت آنها بواسطه انتساب بحکمت یونان است این سه عقل بزرگ یونانی مصداق حقیقی عبقری در طراز اعلی هستند که از صفات عالیة نشانی دارند و بهر چیز علم آنها احاطه نموده و آفتاب مانند با اشعه حکمت عالم انسانیت را تا ابد روشن ساخته اند و همیشه این اسماء حسنی زینت زبان تمام ملل عالم است و بهر لغتی نقل میشود تا آنزمان که بشریت دارای قوه فهم و ادراک باشد.

همچنین ظهور عبقری منحصر بمردان نیست و در زنان هم آشکارا میشود ولی بندرت و گاه میشود که عبقریة زنان بر مردان برتری پیدا میکند. (خنساء) عبقریه است در شعر و وفاداری با برادر خود (نیتو کریس) یکی از ملکه های مصر عبقریست در سیاست دول حکایات وی مشهور است (ژان ژاک) فرانسوی عبقریه است در وطن دوستی و سرداری لشکر و باز پس گرفتن شهرهای کشور خود و پیش از این کارها بشبانی مشغول بود. و از زنان عصر ما (مادام کوری) فرانسوی کاشف را دیوم عبقریه است و امروز در کارخانه (سوربون) پاریس استاد کیمیا و میکانیک

است .

ما را سزاوار است که بگناه خویش اعتراف کنیم از بابت اینکه از زنان جاب داری نکرده ایم و در تربیت آنان نمیکوشیم و زندگانی آنها گوئی از ما و برای ما است و اصناف بسیاری از بشر را باقناع آنان حکم داده‌ایم بدلیل اینکه آنان در تدبیر و عقل و توانائی از ما مردان کمترند و بکارهای بزرگ پرداختن نمیتوانند بهمین سبب است که آتش عبقریت را در زنان خاموش کرده‌ایم و اگر عبقریه در آنها پیدا شده است حسن تصادف بوده ولی باز هم چنانچه گفتیم تاریخ از زمان بزرگ و عبقریه خالی نیست و شرح حال آنانرا محفوظ داشته در اروپا و آمریکا بواسطهٔ تعلیم و تربیت و آزادی زنهای بزرگ دیده میشوند مانند (بابکهرست) رئیس زنانه حقوق طلب انگلیس که با آنها مشقت و زحمتها که در راه عقیده و پیشرفت مملکت خویش کشیده میتوان او را از عبقری ها شمرد .

و نیز مانند مادام (بلافسکی) روسی که يك نیمهٔ زندگانی خود را در آمریکا و نصف دیگر را بین ققراء هندوستان طی کرده و کتاب بزرگی حاوی بر معلومات بشر تألیف نموده .

و نیز مادام (ادی) صاحب طریقهٔ معروفه باسم (مسیحی) که امروز مقدار يك ملیون اهالی ولایات متحده از او پیروی میکنند

بقیه در شماره بعد است

(محمد لطفی جمعه) مترجم (وحید)